

A Comparative Study of Lien Policy in Exchange Transactions in Iranian Jurisprudence and Law

Amir Erfan Mubasher¹

Received: 10 January 2025

Ruhullah Bakhtjoo²

Reception: 24 April 2025

Abstract

Lien is one of the important legal institutions in exchange contracts that has been considered in the Iranian legal system and Imami jurisprudence as a tool for maintaining balance and fairness in contractual relations. This right allows its holder to refrain from fulfilling his obligation until the other party fulfills his obligations. In Islamic jurisprudence, the right of lien is analyzed based on rules such as harmlessness, customary obligation, and fulfillment of promise, while in Iranian law, this right is more manifested in the form of codified legal articles (especially Article 377 of the Civil Code). The purpose of this research is to make a comparative comparison of the theoretical foundations, conditions for realization, and scope of application of the right of lien in Imami jurisprudence and Iranian civil law. This research was conducted using an analytical-descriptive method with a comparative approach, and the data was collected from reliable jurisprudential and legal sources. The results show that although there are similarities between Iranian jurisprudence and law regarding the fundamental principles of the right of attachment, such as the need for simultaneous implementation of obligations, significant differences are observed in the basis of legitimacy, scope of application, and manner of waiving this right. Also, in both systems, there is a need for legal reforms and updates to respond to new economic and legal conditions. Therefore, a comparative analysis of this institution can pave the way for providing effective solutions to improve the efficiency of the right of attachment in the contemporary Iranian legal system.

Keywords: Iranian civil law, right of attachment, Islamic jurisprudence, barter transactions

¹Master's student, Department of Private Law, Faculty of Humanities, Taft Branch, Islamic Azad University, Taft, Iran (Corresponding author)

²Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Humanities, Taft Branch, Islamic Azad University, Taft, Iran

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.520225.1280>

مطالعه تطبیقی سیاست حق حبس در معاملات معاوضی در فقه و حقوق ایران

امیر عرفان میشر^۱ ID تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۱

روح الله بخت جو^۲ ID تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳

چکیده

حق حبس یکی از نهادهای حقوقی مهم در قراردادهای معاوضی است که در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه، به عنوان ابزاری برای حفظ تعادل و انصاف در روابط قراردادی مورد توجه قرار گرفته است. این حق به دارنده آن این امکان را می‌دهد که از انجام تعهد خود تا زمانی که طرف مقابل به تعهداتش عمل نکند، خودداری نماید. در فقه اسلامی، حق حبس مبتنی بر قواعدی چون لاضرر، تلازم عرفی و وفای به عهد تحلیل شده، در حالی که در حقوق ایران، این حق بیشتر در قالب مواد قانونی مدون (خصوصاً ماده ۳۷۷ قانون مدنی) تجلی یافته است. هدف این پژوهش، مقایسه تطبیقی مبانی نظری، شرایط تحقق و دامنه اعمال حق حبس در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران است. این تحقیق به روش تحلیلی-توصیفی با رویکرد تطبیقی انجام شده است و داده‌ها از منابع فقهی و حقوقی معتبر جمع‌آوری گردیده است. نتایج نشان می‌دهد که هرچند میان فقه و حقوق ایران در خصوص اصول بنیادین حق حبس شباهت‌هایی مانند لزوم همزمانی اجرای تعهدات وجود دارد، اما در مبنای مشروعیت، دامنه اعمال، و نحوه اسقاط این حق، اختلافات قابل توجهی مشاهده می‌شود. همچنین، در هر دو نظام نیاز به اصلاحات و به‌روزرسانی‌های قانونی برای پاسخگویی به شرایط نوین اقتصادی و حقوقی مشاهده می‌شود. بنابراین تحلیل تطبیقی این نهاد می‌تواند زمینه‌ساز ارائه راهکارهای مؤثر برای بهبود کارایی حق حبس در نظام حقوقی معاصر ایران باشد.

واژگان کلیدی: حقوق مدنی ایران، حق حبس، فقه اسلامی، معاملات معاوضی

^۱دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد تفت، دانشگاه آزاد اسلامی، تفت، ایران (نویسنده مسئول) rashafxsun@gmail.com

^۲استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد تفت، دانشگاه آزاد اسلامی، تفت، ایران dr.bakhtjoo.ut@gmail.com

مقدمه

حق حبس به عنوان یکی از نهادهای مهم حقوقی در معاملات معاوضی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تضمین اجرای صحیح تعهدات طرفین دارد. این حق به متعهد این امکان را می‌دهد که تا زمان اجرای تعهد طرف مقابل، از ایفای تعهد خویش خودداری کند؛ امری که در تأمین عدالت معاوضی و ایجاد اطمینان در روابط قراردادی بسیار مؤثر است. در فقه امامیه، حق حبس بر مبنای اصولی چون قاعده لاضرر، قاعده اقدام، و قاعده تلازم عرفی توجیه شده است؛ اصولی که با تأکید بر جلوگیری از ورود ضرر و الزام به هم‌زمانی تعهدات، بنیان تحلیل فقهی این نهاد را شکل می‌دهند. در مقابل، در حقوق ایران، حق حبس به شکلی مدون در مواد قانون مدنی، به ویژه ماده ۳۷۷، مورد توجه قرار گرفته است و جایگاه آن به عنوان یک ابزار تعادل‌بخش در اجرای تعهدات قراردادی تثبیت شده است.

با توجه به گسترش روزافزون معاملات اقتصادی در عصر حاضر، ظهور قراردادهای نوین، و پیچیده‌تر شدن روابط معاملاتی، بررسی تطبیقی این نهاد میان فقه امامیه و حقوق ایران اهمیت بیشتری یافته است. چنین مطالعه‌ای می‌تواند ضعف‌ها، ظرفیت‌ها و خلأهای موجود در هر دو نظام را شناسایی کرده و راهکارهایی برای ارتقاء سطح کارآمدی و سازگاری آن‌ها با نیازهای حقوقی معاصر ارائه دهد. در حوزه حق حبس، هرچند پژوهش‌هایی به صورت مستقل در فقه یا حقوق ایران انجام شده است، اما اغلب آن‌ها فاقد رویکرد تطبیقی نظام‌مند و جامع میان این دو نظام حقوقی هستند. از همین رو، این مقاله تلاش می‌کند با رویکردی تطبیقی، جایگاه، مبانی، شرایط تحقق و دامنه اعمال حق حبس در معاملات معاوضی را در فقه امامیه و حقوق ایران بررسی و به تحلیل نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها بپردازد.

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل مقایسه‌ای مبانی نظری، شرایط تحقق، قلمرو اعمال و آثار حقوقی حق حبس در دو نظام فقهی و قانونی، و ارائه راهکارهایی برای تقویت جایگاه این نهاد در نظام حقوقی ایران است. در راستای این هدف، پرسش‌های اصلی زیر مطرح می‌گردد:

- شرایط و مبانی تحقق حق حبس در معاملات معاوضی در فقه و حقوق ایران چه تفاوت‌هایی دارد؟
- چه شباهت‌هایی میان این دو نظام حقوقی در خصوص حق حبس وجود دارد؟
- چالش‌های اصلی اعمال حق حبس در نظام حقوقی ایران چیست و چه راهکارهایی برای بهبود آن می‌توان ارائه کرد؟

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی است. اطلاعات از طریق مطالعه کتابخانه‌ای شامل کتب فقهی معتبر، آثار حقوقی، مقالات پژوهشی، و قوانین مدون گردآوری شده و پس از تحلیل مفهومی و تطبیقی، نتایج به بحث گذاشته شده است.

حق حبس

در فقه امامیه، حق حبس به عنوان امکانی برای هر یک از طرفین عقد معاوضی تعریف می‌شود که به موجب آن، می‌تواند تا زمان دریافت عوض مورد تعهد از سوی طرف مقابل، از تسلیم مال یا انجام تعهد خودداری نمایند. فقهای شیعه این حق را نه تنها یک ابزار اجرایی، بلکه نهادی برآمده از اصول بنیادین فقهی همچون قاعده تلازم عرفی میان تعهدات، قاعده لاضرر، و اصل وفای به عقد می‌دانند (شهیدی، ۱۳۹۳، ۲۵۵؛ علامه حلی، ۱۴۰۳، ج ۲، ۲۹). از منظر این فقها، الزام یکی از طرفین عقد به اجرای تعهد بدون تضمین انجام تعهد مقابل، می‌تواند منجر به ضرر ناعادلانه و نقض غرض قرارداد شود. از همین رو، حق حبس نوعی تضمین عقلایی و شرعی برای حفظ توازن در عقود معاوضی تلقی می‌شود. بر این اساس، حق حبس در عقود چون بیع، اجاره، صلح معاوضی و جعاله پذیرفته شده و تنها در صورت وجود توافق صریح یا عرف خاصی مبنی بر تقدم یا تأخر تعهدات، این حق قابل اسقاط یا تحدید است (شیخ انصاری، ۱۴۱۳، ج ۲، ۴۸۸).

در نظام حقوقی ایران نیز، حق حبس با الهام از فقه امامیه در مواد صریح قانون مدنی به ویژه ماده ۳۷۷ نهادینه شده است. طبق این ماده، «هریک از بایع و مشتری می‌تواند از تسلیم مبیع یا ثمن امتناع کند تا طرف دیگر به تعهد خود عمل نماید، مگر این که خلاف آن شرط شده یا عرف ترتیب دیگری اقتضا کند» (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ۱۷۴). با این حال، قانون‌گذار در مواردی چون شرط خلاف، عرف تجاری، یا توافق بر تسلیم تدریجی یا اقساطی، امکان تحدید یا حتی زوال این حق را پذیرفته است. بدین ترتیب، حق حبس در حقوق ایران نهادی پویا و در عین حال محدودشونده است که در چارچوب قرارداد و قانون قابلیت تنظیم و کنترل دارد (صفایی، ۱۳۹۷، ۳۴۵).

تحلیل تطبیقی

بررسی تطبیقی مفهوم حق حبس نشان می‌دهد که اگرچه در هر دو نظام، فلسفه وجودی این حق بر حفظ تعادل در روابط معاوضی استوار است، اما روش استنباط و اعمال آن متفاوت است. در فقه امامیه، این نهاد بر پایه‌ی قواعد عقلایی و اصول عام فقهی بنا شده و انعطاف‌پذیری بیشتری در انطباق با شرایط خاص دارد؛ درحالی‌که در حقوق مدنی ایران، رویکرد نص‌محور و ساختاریافته‌تری اتخاذ شده است که اعمال این حق را به ضوابط شکلی محدود می‌کند. حق حبس، به عنوان یک نهاد مهم فقهی و حقوقی، از

پیشینه‌ای قابل توجه در هر دو نظام فقه امامیه و حقوق مدنی ایران برخوردار است. این نهاد، در گذر زمان و در مواجهه با تحولات مفهومی در روابط معاوضی، جایگاه خود را به‌عنوان ابزاری برای تضمین عدالت و تعادل در اجرای تعهدات تثبیت کرده است. در فقه امامیه، نهاد حق حبس از دیرباز در چارچوب عقود معاوضی مانند بیع، اجاره، صلح معاوضی و جعاله مورد توجه قرار گرفته است. این توجه مبتنی بر اصولی چون عدالت در معاملات، لزوم اجرای هم‌زمان تعهدات و ضرورت جلوگیری از ورود ضرر به یکی از طرفین قرارداد بوده است. مبنای قرآنی این نهاد را می‌توان در آیاتی مانند «أوفوا بالعقود» (مائده، ۱) و همچنین آیه ۲۸۵ سوره بقره یافت که از حیث مفهومی بر پایبندی به تعهدات و برقراری عدالت در مبادلات تأکید دارند.

در منابع روایی نیز، عباراتی به چشم می‌خورد که دلالت بر مشروعیت امتناع از انجام تعهد تا انجام تعهد مقلبل دارد. از جمله در حدیثی منقول از امام علی علیه‌السلام آمده است: «اگر طرفین عقد از عوضین خودداری کنند، دیگر قرارداد به طور کامل اجرایی نخواهد بود» (کافی، ۱۴۰۰ق، ج ۵، ۱۲۳). این مضمون، شالوده مفهومی برای پذیرش حق حبس در فقه امامیه را شکل می‌دهد. فقهای برجسته امامیه با تکیه بر این مبانی، به تحلیل شرایط تحقق، دامنه اعمال و آثار این حق پرداخته‌اند. این دیدگاه‌ها عمدتاً مبتنی بر قواعدی همچون تلازم عرفی، قاعده لاضرر و اصل اقدام در معاملات است (مکاسب، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ۴۸۸؛ علامه حلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ۲۹؛ شهیدی، ۱۳۹۳، ۲۵۵). آنچه در این میان قابل توجه است، تأکید فقه امامیه بر تحلیل عرفی و انعطاف‌پذیری در انطباق قواعد با شرایط خاص و اقتضائات هر معامله است. این ویژگی باعث شده که حق حبس در فقه اسلامی جایگاه سیالی پیدا کند.

در نظام حقوقی ایران، نهاد حق حبس عمدتاً با الهام از فقه امامیه وارد چارچوب قانون‌گذاری شده است. پیش از تصویب قانون مدنی در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی، این نهاد بیشتر در قالب عرف‌های محلی و بی‌قاعده اعمال می‌شد و فاقد نظام‌مندی حقوقی مشخص بود. با تدوین قانون مدنی، به‌ویژه در ماده ۳۷۷، حق حبس به طور رسمی به عنوان یک نهاد حقوقی در ساختار قانونی کشور وارد شد. بر اساس این ماده، هر یک از بایع و مشتری می‌توانند از تسلیم مورد تعهد خودداری کنند تا زمانی که طرف دیگر به تعهداتش عمل نماید، مگر آن‌که شرط خلافی وجود داشته باشد یا عرف ترتیب دیگری اقتضا کند (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ۱۷۴). افزون بر ماده ۳۷۷، سایر مقررات مربوط به عقود معاوضی از جمله بیع، اجاره، صلح و غیره نیز به‌صورت ضمنی از امکان اعمال حق حبس حمایت کرده‌اند. در چارچوب این مقررات، نهاد حق حبس به عنوان سازوکاری برای اجرای هم‌زمان تعهدات و پیشگیری از ضرر یک‌جانبه تلقی شده است (صفایی، ۱۳۹۷، ۳۴۵).

با وجود تأثیرپذیری حقوق ایران از فقه اسلامی، تفاوت بارز در رویکرد این دو نظام در ساختاردهی به نهاد حق حبس دیده می‌شود. در حقوق ایران، با تدوین قواعد رسمی و مدون، چارچوبی نسبتاً محدودتر و دقیق‌تر برای اعمال این حق طراحی شده است. درحالی‌که در فقه امامیه، تحلیل‌های عرفی و توجه به عدالت شخصی نقش کلیدی در شناسایی حق حبس ایفا می‌کند، در نظام قانونی ایران صراحت متن و توافقات قراردادی نقش تعیین‌کننده‌تری دارند. مطالعه تطور تاریخی حق حبس در فقه امامیه و حقوق ایران نشان می‌دهد که این نهاد در فقه اسلامی بر بنیان‌های عمیق‌تری چون قواعد عقلایی، مصالح اجتماعی و عدالت عرفی استوار است. این در حالی است که در حقوق مدون ایران، هدف اصلی از پذیرش این نهاد، نظام‌مند ساختن روابط قراردادی و افزایش پیش‌بینی‌پذیری حقوقی بوده است. بر همین اساس، می‌توان گفت که فقه اسلامی ظرفیت بیشتری برای انطباق حق حبس با شرایط متغیر و پیچیده معاملات نوین دارد، درحالی‌که در حقوق ایران، این حق در قالب متون قانونی تثبیت شده و اعمال آن با محدودیت‌های ساختاری همراه است. شناخت دقیق این تفاوت‌ها، پایه‌ای محکم برای بررسی و تحلیل تطبیقی ماهیت و آثار حق حبس در ادامه پژوهش فراهم می‌سازد.

شرایط تحقق حق حبس

تحقق نهاد حق حبس، مستلزم وجود شرایطی خاص است که در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران با شباهت‌ها و تفاوت‌هایی مورد توجه قرار گرفته‌اند. این شرایط ناظر بر نوع عقد، وضعیت ایفای تعهدات، توافقات ضمن عقد و قابلیت اجرای تعهدات هستند.

الف) شرایط تحقق حق حبس در فقه اسلامی

- در فقه امامیه، برای شناسایی و تحقق حق حبس، رعایت چند شرط اساسی لازم است:
- فرا رسیدن زمان ایفای تعهدات: تا زمانی که موعد اجرای تعهدات نرسیده باشد، استناد به حق حبس امکان‌پذیر نخواهد بود.
 - عدم وفای به تعهد از سوی طرف مقابل: شرط تحقق حق حبس آن است که یکی از طرفین از انجام تعهد خود امتناع کرده باشد؛ در غیر این صورت، طرف مقابل حقی برای توقف ایفای تعهد نخواهد داشت (شیخ انصاری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ۴۸۸).
 - نبود شرط خلاف: اگر در ضمن عقد، شرطی مبنی بر اسقاط یا محدودسازی حق حبس وجود داشته باشد، این حق قابل اعمال نخواهد بود (علامه حلی، ۱۴۰۳، ج ۲، ۲۹).

- قابلیت تسلیم عوضین: طرفین باید قادر به ایفای تعهدات خود باشند. در صورتی که یکی از عوضین به لحاظ وجود یا وضعیت قابل تسلیم نباشد، حق حبس منتفی خواهد بود (کافی، ۱۴۰۰، ق، ج ۵، ۱۲۳).

ب) شرایط تحقق حق حبس در قانون مدنی ایران

در حقوق ایران نیز تحقق حق حبس منوط به وجود شرایطی است که اغلب در قانون مدنی به‌ویژه ماده ۳۷۷ مورد تصریح قرار گرفته‌اند:

- فرا رسیدن زمان اجرای تعهدات: طرفین باید در وضعیتی باشند که از نظر زمانی ملزم به ایفای تعهدات خود شده‌اند.
- عدم ایفای تعهد توسط طرف مقابل: در صورت امتناع یک‌طرف از اجرای تعهد، طرف دیگر می‌تواند از اجرای متقابل خودداری کند (صفایی، ۱۳۹۷، ۳۴۵).
- نبود شرط خلاف یا ترتیب متفاوت عرفی: در صورت وجود شرط ضمن عقد مبنی بر ترتیب خاص در ایفای تعهدات یا اقتضای عرف برخلاف اعمال حق حبس، این حق زایل خواهد شد. این موضوع به‌طور ضمنی در ماده ۳۷۷ قانون مدنی مطرح شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ۱۷۴).
- استفاده مؤثر و متناسب از حق حبس: در مواردی همچون تعهدات اقساطی یا تدریجی، اعمال حق حبس باید با اصول حسن نیت و تعادل قراردادی هم‌خوانی داشته باشد (حائری و امینی، ۱۳۹۴، ۲۷۳).

تحلیل تطبیقی

مطالعه تطبیقی شرایط تحقق حق حبس در فقه اسلامی و حقوق ایران نشان می‌دهد که هر دو نظام، اصول بنیادینی چون معاوضی بودن عقد، هم‌زمانی تعهدات و عدم ایفای تعهد طرف مقابل را به‌عنوان شروط اصلی شناسایی کرده‌اند. با این حال، در فقه امامیه، تحلیل‌های عرفی، عقلی و اقتضایی نقش کلیدی‌تری ایفا می‌کنند و زمینه برای انعطاف بیشتر در تطبیق حق حبس با واقعیت‌های معاملاتی وجود دارد. در مقابل، حقوق ایران، ضمن پذیرش همین اصول، تلاش کرده است با تدوین مقررات صریح و الزام‌آور، دامنه اعمال این حق را نظام‌مندتر کند.

این تفاوت رویکرد در عمل می‌تواند در دعاوی مربوط به قراردادهای جلید و بیچیده، به تفاسیر متفاوتی از قابلیت اعمال حق حبس بین دادگاه‌ها منجر شود. شناخت دقیق این شرایط در هر دو نظام، مبنایی ضروری برای تصمیم‌گیری‌های حقوقی و قضایی درباره تعادل قراردادهای محسوب می‌شود.

معاملات معاوضی

معاملات معاوضی یکی از بنیادی‌ترین و رایج‌ترین اشکال قراردادها در فقه اسلامی و نظام حقوقی ایران به شمار می‌رود. این دسته از معاملات، بر پایه تبادل متقابل منافع یا اموال میان طرفین استوار است و عنصر اصلی آن، تقابل تعهدات در قالب انتقال مالکیت، منافع یا انجام کار در برابر عوضی مشخص است. در چنین قراردادهایی، نهاد حق حبس کارکرد اساسی در حفظ توازن میان تعهدات طرفین دارد و در صورتی که یکی از طرفین از ایفای تعهدات خود امتناع کند، طرف دیگر می‌تواند از انجام تعهد خود خودداری نماید.

الف) معاملات معاوضی در فقه اسلامی

در فقه امامیه، معاملات معاوضی به معاملاتی اطلاق می‌شود که در آن هر یک از طرفین، در برابر دریافت چیزی، تعهد به ارائه عوض می‌نماید. مبانی این نوع معاملات، بر اصولی چون قاعده تلازم عرفی بین تعهدات، قاعده لاضرر، و اصل وفای به عقد استوار است. این اصول ایجاب می‌کنند که هیچ‌یک از طرفین نباید بدون دریافت متقابل، ملزم به اجرای تعهد شود. در چنین ساختاری، حق حبس نه یک قاعده استثنایی، بلکه اقتضای طبیعی و عقلایی رابطه معاوضی تلقی می‌شود. طرفین می‌توانند تا زمان دریافت کامل عوض مورد انتظار، از ایفای تعهد خویش امتناع نمایند، مگر آن‌که شرط خلاف یا مقتضای عرف مانع اعمال آن باشد (شهیدی، ۱۳۹۳، ۲۵۵).

از منظر فقهی، مفهوم معاوضه به گونه‌ای گسترده تفسیر شده است که نه تنها شامل اموال مادی، بلکه تعهدات غیرمادی مانند انجام عمل نیز می‌تواند در زمره عوض قرار گیرد، مشروط بر آن‌که تقابل و توازن عرفی میان آن‌ها برقرار باشد.

ب) مفهوم معاملات معاوضی در حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران نیز، معاملات معاوضی به معاملاتی اطلاق می‌شود که در آن، طرفین در قبال انتقال مال، منفعت یا حق، عوضی معین دریافت می‌دارند. قانون مدنی، در مواد مختلف، از جمله ماده ۳۳۶، بر الزام هم‌زمان طرفین به ایفای تعهدات در این نوع عقود تأکید دارد. مطابق این ماده، در عقد بیع و عقود مشابه، هر یک از طرفین باید در برابر انجام تعهد، عوض متقابل را تحویل دهد و در صورت امتناع طرف مقابل، می‌تواند اجرای تعهد خویش را متوقف نماید (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ۱۷۴).

در حقوق ایران، اصولی چون آزادی اراده، لزوم وفای به عهد و تعادل قراردادی، مبنای مشروعیت معاملات معاوضی محسوب می‌شوند. نهاد حق حبس، در این چارچوب،

نقش مهمی در اجرای هم‌زمان تعهدات و پیشگیری از ورود ضرر به طرف متعهد ایفا می‌کند.

مصادیق معاملات معاوضی

در فقه امامیه و حقوق ایران، معاملات معاوضی دارای مصادیق متعددی هستند که هر یک با ویژگی‌های خاص خود، بسستر اعمال حق حبس را فراهم می‌کنند. این عقود به دلیل ماهیت تقابلی و نیاز به توازن در ایفای تعهدات، نقش محوری در شناسایی و تحلیل حق حبس دارند. در این بخش، مهم‌ترین مصادیق این نوع معاملات بررسی و مقایسه می‌شوند.

• بیع (خرید و فروش)

بیع را می‌توان بارزترین مصداق معاملات معاوضی دانست. در این عقد، یک طرف مال خود را به دیگری منتقل کرده و در برابر آن، ثمنی دریافت می‌کند. اصل وفای به عهد و تقابل در تعهدات، زمینه اعمال حق حبس را در بیع فراهم می‌سازد. در فقه اسلامی، قاعده «تسلیم در برابر تسلیم» بر عقد بیع حاکم است و حق حبس از آن استنباط می‌شود. در حقوق ایران نیز ماده ۳۷۷ قانون مدنی به صراحت بیان می‌دارد که هر یک از بایع و مشتری می‌توانند تا زمان ایفای تعهد طرف مقابل، از اجرای تعهد خود امتناع کنند.

• اجاره

در عقد اجاره، موجر منافع مال را برای مدت معین در اختیار مستأجر قرار می‌دهد و در مقابل، اجاره‌بها دریافت می‌کند. اگرچه در فقه اسلامی اعمال حق حبس در اجاره کمتر مورد تصریح قرار گرفته و عمدتاً وابسته به عرف یا توافق طرفین تلقی شده است، در حقوق ایران، ماده ۴۸۰ قانون مدنی امکان اعمال حق حبس را به رسمیت شناخته است. در نتیجه، موجر می‌تواند تا زمان پرداخت اجاره‌بها از تسلیم عین مستأجره خودداری کند و بالعکس.

• صلح معاوضی

صلح معاوضی عقدی است که طی آن، طرفین بر مالی در برابر مال یا وجه دیگر مصالحه می‌کنند. در فقه اسلامی، به دلیل ماهیت خاص عقد صلح، در خصوص امکان اعمال حق حبس میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی فقها با تمسک به ماهیت غیرمعاوضی برخی صلح‌ها، اعمال این حق را مردود دانسته‌اند. با این حال، در حقوق ایران، ماده ۷۵۲ قانون مدنی صلح معاوضی را مشمول قواعد کلی معاملات معاوضی دانسته و به تبع آن، حق حبس را نیز قابل اعمال شمرده است.

• جعاله

در عقد جعاله، یکی از طرفین متعهد می‌شود که در قبال انجام عملی معین، پاداشی پرداخت کند. فقه اسلامی معمولاً به دلیل طبیعت تعلیقی جعاله، تحقق حق حبس را منوط به انجام کامل عمل دانسته و اعمال آن را پیش از انجام تعهد جایز نمی‌داند. در حقوق ایران نیز، ماده ۵۶۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد که جاعل تنها پس از انجام عمل ملزم به پرداخت اجرت است. به همین جهت، حق حبس در جعاله تنها پس از تحقق عمل موضوع قرارداد مطرح می‌شود و در عمل، به تعویق می‌افتد.

تحلیل تطبیقی مصادیق

مطالعه تطبیقی مصادیق معاملات معاوضی نشان می‌دهد که اگرچه هر دو نظام فقهی و حقوقی ایران بر اصل تقابل تعهدات در این معاملات اتفاق نظر دارند، اما در زمینه اعمال حق حبس، اختلافاتی در جزئیات و دایره شمول مشاهده می‌شود. در فقه اسلامی، اعمال حق حبس در برخی عقود، نظیر اجاره یا صلح معاوضی، بسته به تحلیل‌های عرفی، شرایط موردی و اختلاف نظر میان فقها، ممکن است محدود شود یا به توافق طرفین واگذار گردد. در مقابل، نظام حقوقی ایران، با تصریح در مواد قانونی، تلاش کرده است دامنه اعمال این حق را گسترش دهد و آن را به‌عنوان یک ابزار حمایتی نسبتاً فراگیر در معاملات معاوضی به رسمیت بشناسد. این تفاوت‌ها در عمل می‌تواند بر نحوه تنظیم قراردادها و دفاع طرفین در مراجع قضایی تأثیرگذار باشد. فقه اسلامی امکان تطبیق عرفی بیشتری با شرایط خاص معاملاتی دارد، در حالی که حقوق ایران به دلیل صراحت بیشتر، پیش‌بینی‌پذیری بالاتری برای طرفین ایجاد کرده است.

جایگاه حق حبس در معاملات معاوضی

نهاد حق حبس در بستر معاملات معاوضی، ابزاری کلیدی برای حفظ توازن قراردادی و تضمین اجرای صحیح تعهدات طرفین به شمار می‌رود. این نهاد، با فراهم کردن امکان امتناع از ایفای تعهد در صورت تخلف طرف مقابل، نقشی پیشگیرانه در جلوگیری از ورود ضرر ایفا می‌کند. در این بخش، ابتدا مصادیق اصلی اعمال حق حبس در عقود معاوضی تحلیل می‌شود، سپس به بررسی مواد قانونی مرتبط در نظام حقوقی ایران پرداخته شده و در نهایت، تحلیل تطبیقی میان دیدگاه فقهی و حقوقی ارائه می‌شود. در نظام فقهی و حقوقی ایران، اعمال حق حبس در عقود معاوضی متداول، از جمله بیع، اجاره، صلح معاوضی و جعاله به رسمیت شناخته شده است. این مصادیق نشان می‌دهند که نهاد حق حبس با ماهیت تقابلی این عقود پیوندی وثیق دارد.

- بیع: در این عقد، فروشنده می‌تواند از تحویل مبیع خودداری کند تا ثمن دریافت شود و بالعکس، خریدار نیز مجاز است پرداخت ثمن را به تحویل مبیع مشروط کند. در فقه اسلامی، قاعده «تسلیم در برابر تسلیم» بر این حق صحه می‌گذارد. در حقوق ایران، ماده ۳۷۷ قانون مدنی به صراحت این وضعیت را تأیید کرده است.
- اجاره: موجر حق دارد تسلیم عین مستأجره را به دریافت اجاره‌بها منوط کند، در حالی که مستأجر نیز می‌تواند از پرداخت اجاره‌بها خودداری کند تا مال‌الاجاره تحویل شود. این حق در ماده ۴۸۰ قانون مدنی به‌طور خاص پیش‌بینی شده است.
- صلح معاوضی: اگر صلح بر اساس معاوضه انجام گیرد، طرفین می‌توانند اجرای تعهد را تا دریافت عوض مربوطه به تعویق نلدانند. با وجود اختلاف نظر فقهی در خصوص شمول حق حبس در این عقد، حقوق ایران با اتکا به ماده ۷۵۲ قانون مدنی آن را در زمره عقود معاوضی قرار داده و مشمول حق حبس می‌داند.
- جعله: در این عقد، تعهد جاعل برای پرداخت اجرت، منوط به انجام عمل موضوع جعله است. بنابراین، مجعول نمی‌تواند پیش از انجام عمل، مطالبه اجرت کند. حق حبس در این‌جا جنبه تأخیری دارد و پس از تحقق عمل قابل اعمال است. ماده ۵۶۱ قانون مدنی به این امر تصریح دارد.

بررسی مواد قانونی

در قانون مدنی ایران، نهاد حق حبس به‌ویژه در معاملات معاوضی، به‌طور صریح و نسبتاً دقیق مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. این حق در مواد مختلفی از قانون مدنی نمود یافته که هر یک متناسب با نوع عقد، شرایط اعمال آن را روشن می‌سازد. ماده ۳۳۶ قانون مدنی، به‌عنوان یکی از مبانی ابتدایی حق حبس، مقرر می‌دارد که «در عقد بیع، هر یک از بایع و مشتری باید مالی را که به موجب بیع برعهده گرفته تسلیم کند، مگر آنکه شرطی برخلاف شده باشد». این ماده هرچند به‌طور صریح به لفظ "حق حبس" اشاره نکرده، اما تقابل تعهدات طرفین و اصل هم‌زمانی اجرای آن‌ها را تأیید می‌کند؛ امری که زمینه‌ساز تحقق حق حبس در عمل خواهد بود. در حقیقت، مفهوم ضمنی این ماده آن است که تا زمانی که یکی از طرفین به تعهد خود عمل نکرده باشد، طرف مقابل نیز ملزم به ایفای تعهد نیست.

صراحت بیشتر در ماده ۳۷۷ قانون مدنی دیده می‌شود که مقرر می‌دارد: «هر یک از بایع و مشتری می‌تواند از تسلیم مبیع یا ثمن امتناع کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود، مگر

اینکه موعد تسلیم متفاوت باشد یا شرط برخلاف شده باشد». این ماده، مهم‌ترین مبنای قانونی برای اعمال حق حبس در بیع به شمار می‌رود، چرا که به روشنی از امکان امتناع طرفین از انجام تعهد خود، تا اجرای تعهد متقابل سخن می‌گوید و در عین حال، استثنائاتی چون شرط خلاف یا تفاوت زمانی ایفای تعهدات را نیز پیش‌بینی کرده است. در ادامه، ماده ۳۷۸ قانون مدنی، دامنه حق حبس را به سایر معاملات معاوضی نیز گسترش می‌دهد. این ماده بیان می‌دارد که «اگر یکی از طرفین معامله، مالی را که باید بدهد، نداده باشد، طرف دیگر می‌تواند از دادن مالی که باید بدهد خودداری نماید، مشروط به اینکه قرارداد معاوضی باشد». اهمیت این ماده در آن است که حق حبس را از انحصار عقد بیع خارج کرده و به سایر عقود معاوضی همچون اجاره، صلح و جعاله (در حدود خاص خود) تسری می‌دهد، مشروط بر آنکه ماهیت عقد، تقابلی و مبتنی بر تعهدات دوجانبه باشد.

در زمینه اجاره، ماده ۴۸۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «موجر باید عین مستأجره را تسلیم نماید، مگر اینکه مستأجر از پرداخت اجاره‌بها خودداری کرده باشد». این ماده نشان می‌دهد که در عقد اجاره نیز، اعمال حق حبس ممکن است. چنان‌که اگر مستأجر به تعهد خود در پرداخت اجاره‌بها عمل نکند، موجر می‌تواند از تسلیم مورد اجاره امتناع نماید. به این ترتیب، حق حبس در قرارداد اجاره، مشلبه عقد بیع، برای حفظ توازن تعهدات به رسمیت شناخته شده است. در خصوص صلح معاوضی، هرچند ماده ۷۵۲ قانون مدنی به صورت صریح به حق حبس اشاره نمی‌کند، اما با توجه به اینکه صلح می‌تواند در مقام عقود معاوضی انجام شود و نتایج بیع یا معاوضه را در پی داشته باشد، اصول کلی ناظر بر معاملات معاوضی و به‌ویژه مواد ۳۳۶ و ۳۷۸ بر آن حاکم خواهد بود. بنابراین، در صورتی که صلح دارای ماهیت معاوضی باشد، طرفین می‌توانند از حق حبس برخوردار شوند. این تفسیر، همسو با نظر بسیاری از فقهای امامیه است که اعمال حق حبس در صلح معاوضی را ممکن دانسته‌اند.

مطالعه تطبیقی جایگاه حق حبس در فقه امامیه و حقوق ایران نشان می‌دهد که در هر دو نظام، هدف اصلی از این نهاد، برقراری تعادل میان تعهدات متقابل و پیشگیری از ورود ضرر به متعهد در صورت تخلف طرف مقابل است. در فقه اسلامی، مبانی این نهاد عمدتاً مبتنی بر اصولی چون قاعده لاضرر، قاعده اقدام و تلازم عرفی است و اعمال آن وابسته به تحلیل موردی و عرفی ماهیت قراردادهاست. این رویکرد موجب می‌شود که اعمال حق حبس در برخی عقود مانند صلح یا جعاله نیازمند بررسی تفصیلی و احیاناً اختلاف نظر میان فقها باشد.

در مقابل، حقوق ایران با بهره‌گیری از مبانی فقهی، تلاش کرده است تا چارچوب قانونی صریح‌تری برای اعمال حق حبس فراهم آورد. این رویکرد، هرچند دامنه انعطاف فقهی

را محدود کرده، اما موجب افزایش پیش‌بینی‌پذیری و امنیت حقوقی در روابط قراردادی شده است. نتیجتاً، می‌توان گفت که فقه اسلامی، ظرفیت تفسیر عرفی و مقتضی‌نگر بیشتری دارد، درحالی‌که حقوق ایران، با هدف تسهیل اجرا و کاهش اختلافات، به سوی تدوین قواعد عام، صریح و قابل اعمال در کلیه عقود معاوضی حرکت کرده است.

تحلیل تطبیقی حق حبس در فقه و حقوق ایران

حق حبس در هر دو نظام فقه اسلامی و حقوق ایران جایگاهی ریشه‌ای و برجسته دارد. بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که این نهاد در هر دو حوزه بر اصول و قواعدی مشترک استوار است و شرایط تحقق آن نیز در بسیاری از موارد مشابه یکدیگر می‌باشد. یکی از مهم‌ترین اصول مشترک میان فقه اسلامی و حقوق مدنی ایران در زمینه حق حبس، قاعده تلازم تعهدات طرفین در عقود معاوضی است. بر اساس این قاعده، هر یک از طرفین تنها در صورتی موظف به اجرای تعهد خویش است که طرف مقابل نیز به تعهدات خود وفادار باشد. در فقه اسلامی، این اصل بر مبنای قاعده «لاضرر» و ضرورت وفای به عهد مورد تحلیل قرار گرفته است؛ به نحوی که تحمیل ایفای تعهد به یکی از طرفین بدون دریافت عوض، به منزله ورود ضرر محسوب شده و ممنوع است (انصاری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ۱۸۵).

فقه‌های امامیه معتقدند در صورت امتناع یکی از طرفین از اجرای تعهد، طرف دیگر نیز مجاز است اجرای تعهدات خود را به حالت تعلیق درآورد. این اصل، بستر اصلی شناسایی حق حبس در فقه را فراهم کرده و در اکثر عقود معاوضی، نظیر بیع، اجاره و صلح، قابل اعمال دانسته شده است. در حقوق ایران نیز همین اصل در قالب مقررات قانون مدنی، به ویژه در مواد ۳۷۷ و ۳۷۸ منعکس شده است. مطابق ماده ۳۷۷ قانون مدنی، «هر یک از بایع و مشتری می‌تواند از تسلیم مبیع یا ثمن امتناع کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود» که بیانگر شناسایی رسمی حق حبس در اجرای هم‌زمان تعهدات است. ماده ۳۷۸ نیز این قاعده را به سایر عقود معاوضی تسری داده است (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ۲۳۴).

در زمینه شرایط تحقق حق حبس نیز فقه اسلامی و حقوق مدنی ایران دارای اشتراکات قابل توجهی هستند. این هم‌گرایی نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی، در تحلیل حق حبس، بر اصول مشترکی از جمله لزوم معاوضی بودن عقد، هم‌زمانی تعهدات، و نبود شرط خلاف تأکید دارند. نخستین شرط، معاوضی بودن عقد است. بدین معنا که قرارداد باید مبتنی بر تبادل دو عوض باشد؛ به عبارت دیگر، هریک از طرفین در ازای دریافت چیزی، متعهد به دادن چیزی دیگر شود. در فقه امامیه، بسیاری از فقها از جمله علامه حلی (۱۴۰۳ ق، ج ۲، ۵۴) و شیخ انصاری (۱۴۱۳ ق، ج ۲، ۱۸۷)، به صراحت اعمال حق

حبس را منحصر به عقود معاوضی دانسته‌اند. در حقوق ایران نیز، ماده ۸۰۰ قانون مدنی به روشنی اعمال حق حبس را در عقود غیرمعاوضی مانند هبه نفی کرده است و در نتیجه، این شرط از وضوح قانونی برخوردار است.

شرط دوم، فرا رسیدن زمان ایفای تعهدات طرفین است. به بیان دیگر، تنها در صورتی می‌توان از حق حبس استفاده کرد که موعد انجام تعهدات هر دو طرف فرا رسیده باشد. در فقه اسلامی، در صورت عدم رسیدن موعد، اجرای تعهد الزام‌آور نیست و لذا حق حبس نیز موضوعیت نخواهد داشت. در حقوق ایران نیز، این شرط از طریق اصول کلی قراردادها و همچنین تفاسیر حقوقی مورد توجه قرار گرفته است (صفایی، ۱۳۹۷، ۹۸).

سومین شرط، نبود شرط خلاف در قرارداد است. اگر طرفین به‌طور صریح یا حتی ضمنی توافق کرده باشند که تسلیم عوضین بدون اعمال حق حبس انجام گیرد، دیگر نمی‌توان به این حق استناد کرد. این اصل در آرای فقهی مورد تأکید قرار گرفته است؛ به‌ویژه شهیدی تصریح می‌کند که شرط ضمن عقد می‌تواند حق حبس را ساقط نماید، حتی اگر تصریحی به آن نشده باشد ولی دلالت ضمنی یا عرفی بر اسقاط وجود داشته باشد (شهیدی، ۱۳۹۳، ۲۸۷). در حقوق ایران نیز، ماده ۳۷۷ قانون مدنی این امکان را به رسمیت شناخته و اعمال حق حبس را منوط به عدم وجود توافق یا عرف مخالف دانسته است. در مجموع، این اشتراکات نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی، با وجود تفاوت در زبان و منبع، در تلاش برای تحقق عدالت معاوضی و حفظ توازن حقوقی میان طرفین معامله به اصول مشابهی تکیه دارند. با این حال، تفاوت‌هایی در تحلیل مبانی و نحوه استناد به عرف و شرایط خاص، در ادامه بررسی خواهد شد. با وجود شباهت‌های ساختاری میان فقه اسلامی و حقوق مدنی ایران در خصوص نهاد حق حبس، بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که در سه حوزه‌ی کلیدی—مبانی نظری، دامنه اعمال، و امکان اسقاط—تفاوت‌هایی معنادار و گاه تعیین‌کننده وجود دارد. این تفاوت‌ها نه تنها در منابع و رویکردهای تفسیر، بلکه در شیوه‌ی مواجهه با مسائل نوین قراردادی نیز مشهود است. در فقه اسلامی، حق حبس بر پایه‌ی قواعدی همچون «قاعده لاضرر»، «قاعده تلازم عرفی» و «قاعده اقدام» استوار است. فقهای امامیه با استناد به این قواعد، حق حبس را نه صرفاً یک قاعده قراردادی، بلکه تجلی یک عدالت ساختاری در عقود معاوضی می‌دانند. به عنوان مثال، قاعده تلازم عرفی بیان می‌دارد که عقل و عرف، تقارن در ایفای تعهدات را یک اقتضای طبیعی عقود معاوضی تلقی می‌کنند؛ و قاعده لاضرر، مانع از آن می‌شود که یکی از طرفین معامله بدون دریافت عوض، ملزم به اجرای تعهد خود شود (انصاری، ۱۴۱۳ ق، ۱۸۵؛ علامه حلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ۵۶). در مقابل، حقوق ایران با آنکه در تدوین قانون مدنی از مبانی فقهی بهره گرفته، در تفسیر و اجرای حق حبس بیشتر به اصول صریح قانونی و ساختار قراردادی توجه دارد. در قانون مدنی، به‌ویژه ماده ۳۷۷، محور

اصلی تحلیل، اصل هم‌زمانی تعهدات و ایفای متقابل است؛ و کمتر به تحلیل عرفی یا استدلال‌های اصولی مانند «لاضرر» پرداخته می‌شود. در واقع، مبانی فقهی در حقوق ایران ضمنی و زمینه‌ساز بوده، اما منبع تفسیر مستقیم تلقی نمی‌شوند.

در فقه اسلامی، دامنه اعمال حق حبس مشروط به نوع عقد و نظر فقها در خصوص ماهیت آن است. به عنوان نمونه، در عقودی چون بیع و اجاره، اعمال این حق تقریباً اجماعی است؛ اما در صلح معاوضی یا جعاله، اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی فقها معتقدند که چون صلح عقدی مستقل با ماهیت خاص است، ممکن است مشمول قاعده حبس نشود؛ یا در جعاله، به دلیل اینکه الزام پرداخت پاداش منوط به انجام عمل است، امکان اعمال حق حبس محدود تلقی می‌شود (امینی، ۱۳۹۶، ۹۷). در مقابل، قانون مدنی ایران با رویکردی جامع‌تر، اعمال حق حبس را در تمام عقود معاوضی مجاز شمرده است، مشروط بر آنکه دو عوض قابل تبادل وجود داشته باشد. مواد ۳۷۷، ۳۷۸، ۴۸۰ و حتی ماده ۷۵۲ قانون مدنی، به صورت صریح یا ضمنی بر امکان اعمال این حق در بیع، اجاره، صلح معاوضی و سایر عقود تأکید دارند. به همین دلیل، حقوق ایران در شمول دامنه‌ی اعمال حق حبس وحدت رویه‌ی بیشتری ارائه می‌دهد.

بررسی رویه قضایی و تطبیق عملی حق حبس در نظام حقوقی ایران

بررسی نمونه‌های عملی از آرای محاکم ایران نشان می‌دهد که حق حبس نه تنها به عنوان یک قاعده نظری در متون فقهی و قانون مدنی حضور دارد، بلکه در مقام اجرا نیز توسط محاکم مورد استناد و اعمال قرار می‌گیرد. با این حال، تطبیق دقیق این حق با شرایط واقعی قراردادها نیازمند بررسی عمیق و دقت قضات در احراز شرایط تحقق آن است.

• نمونه اول: استناد به حق حبس در بیع

در رأی شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۷۸۰۰۵۲۳ صادره از شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، خواهان پرداخت باقی مانده ثمن را مشروط به تحویل مبیع از سوی فروشنده دانسته بود. دادگاه، با استناد به ماده ۳۷۷ قانون مدنی، اظهار داشت که تا زمان تحویل مبیع، خریدار الزامی به پرداخت ثمن ندارد. در متن رأی تصریح شده است:

«نظر به اینکه به موجب ماده ۳۷۷ قانون مدنی، در عقد بیع، تسلیم ثمن و مبیع باید به صورت همزمان انجام گیرد، و از آنجا که خواننده تاکنون مبیع را تسلیم نکرده، خواهان نیز می‌تواند از پرداخت باقیمانده ثمن خودداری نماید.»

این رأی نمونه‌ای روشن از پذیرش حق حبس به عنوان سازوکار اجرای همزمان تعهدات معاوضی است، که کاملاً منطبق بر اصول فقهی همچون قاعده تلازم عرفی و لاضرر می‌باشد. فقهایمانند شیخ انصاری نیز در مکاسب تصریح کرده‌اند که «در عقود

معاوضی، هر یک از طرفین می‌تولند اجرای تعهد خود را تا ایفای تعهد طرف مقابل به تعویق اندازد» (انصاری، ۱۴۱۳ق، ۱۸۶).

• نمونه دوم: رد اعمال حق حبس در قرارداد منقضی شده

در رأی شماره ۹۹۰۹۹۷۰۲۲۷۴۰۰۴۸۶ صادره از شعبه ۱۴ دادگاه حقوقی تهران، دعوی خواهان بر سر مطالبه اجرت‌المثل ناشی از ادامه تصرف ملک پس از پایان مدت اجاره بود. خواننده در دفاع از خود، به حق حبس استناد کرده و اظهار داشته بود که تا زمان بازپرداخت مبلغ ودیعه، تعهدی به تحویل ملک ندارد. دادگاه این دفاع را مردود دانست و چنین استدلال کرد:

«با توجه به پایان رابطه قراردادی و عدم وجود تعهد معوض جاری، موجبی برای اعمال حق حبس وجود ندارد. حق حبس زمانی قابل اعمال است که تعهدات دو طرف در قالب یک قرارداد معاوضی جاری و دارای ارتباط تنگاتنگ زمانی و ماهوی باشند». این رأی نشان‌دهنده محدود بودن اعمال حق حبس به چهارچوب مشخص قانونی و قراردادی است، و یادآور این نکته است که حتی اگر ظاهر دعوا شبیه تعهدات معاوضی باشد، ولی در واقعیت رابطه قراردادی منقضی شده باشد، امکان استناد به حق حبس از بین می‌رود.

نقد و تحلیل

تحلیل تطبیقی مباحث پیشین نشان داد که هرچند حق حبس در هر دو نظام فقه اسلامی و حقوق ایران ریشه‌های مشترک دارد و در عمل نیز تا حد زیادی هم‌راستا اعمال می‌شود، اما همچنان نقاط قوت و ضعف قابل توجهی در هر دو رویکرد وجود دارد که نیازمند بررسی دقیق است. از نظر نقاط قوت، فقه اسلامی در تبیین و تحلیل نهاد حق حبس، از پشتوانه نظری عمیقی برخوردار است. قواعدی همچون قاعده لاضرر، قاعده اقدام و تلازم عرفی، مبانی فقهی متقن و عقلایی‌ای را فراهم کرده‌اند که مشروعیت اعمال این حق را تضمین می‌کنند. تحلیل‌های فقهی در این زمینه صرفاً به ظاهر عبارات قراردادی محدود نمی‌شوند، بلکه با نگاهی به عدالت فردی، عقل عملی، و مصالح طرفین، انعطاف و عمق بیشتری در تطبیق ارائه می‌دهند. فقهای چون شیخ انصاری و علامه حلی در آثار خود ضمن اشاره به اصول وفای به عهد و منع ورود ضرر، به روشنی اعمال حق حبس را در عقود معاوضی تأیید کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ۵۷؛ انصاری، ۱۴۱۳ق، ۱۸۵). افزون بر این، در فقه امامیه، شرایط تحقق حق حبس با دقت بالایی بررسی شده است و نسبت به هر نوع عقد، تفکیک و تحلیل جداگانه‌ای صورت

گرفته است؛ برای مثال، درباره همزمانی ایفای تعهدات، آثار سکوت در قرارداد، و حتی موارد استثنایی زوال این حق، نظرات روشنی ارائه شده است (شهیدی، ۱۳۹۳، ۲۹۰). اما در کنار این نقاط قوت، رویکرد فقهی با برخی ضعف‌های ساختاری نیز مواجه است. مهم‌ترین ضعف، محدود ماندن تحلیل‌های فقهی به قالب سنتی معاملات و عدم گسترش آن به انواع قراردادهای نوین مانند معاملات فناوری، قراردادهای خدماتی پیچیده یا پیمان‌های چندلایه است. در حالی که روابط حقوقی در دنیای امروز شکل متنوع‌تری یافته‌اند، تحلیل‌های فقهی غالباً به بیع، اجاره یا جعاله محدود مانده و این مسئله، انعطاف‌پذیری فقه را در حوزه تقنین و اجرا با چالش روبرو ساخته است. همچنین، در برخی مصادیق، اختلاف نظر شدید میان فقها باعث شده است که وحدت نظری لازم برای استنباط یک‌دست فراهم نباشد. به عنوان نمونه، در مورد امکان اعمال حق حبس در صلح معاوضی یا جعاله، اجماع روشنی وجود ندارد و همین اختلاف آرا می‌تواند در مقام عمل، موجب تردید قضات و دشواری استناد شود (امینی، ۱۳۹۵، ۳۸).

از نظر نقاط قوت، حقوق ایران با تصریح قانونی به نهاد حق حبس، گامی مهم در جهت افزایش امنیت حقوقی و شفافیت در روابط قراردادی برداشته است. مواد ۳۷۷ و ۳۷۸ قانون مدنی، این حق را در عقود معاوضی به رسمیت شناخته و شرایط تحقق آن را با دقت مشخص کرده‌اند. چنین تصریحی، به ویژه در دعوی مربوط به الزام به ایفای تعهد، به عنوان مستند حقوقی محکم و قابل اتکا برای طرفین قرارداد عمل می‌کند و موجب کاهش اختلافات در تفسیر و اجرای تعهدات می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ۲۴۰). از دیگر مزایای حقوق ایران، قابلیت انطباق نسبی آن با تحولات اقتصادی است؛ به‌ویژه با بهره‌گیری از اصل آزادی قراردادها در ماده ۱۰ قانون مدنی، امکان توسعه، تحدید یا حتی اسقاط حق حبس از طریق توافق قراردادی به‌صورت روشن پیش‌بینی شده است. این ظرفیت، نظام حقوقی را قادر ساخته است تا در شرایط جدید، مانند معاملات پیچیده تجاری یا پروژه‌های مشارکتی، انعطاف بیشتری از خود نشان دهد.

با این حال، رویکرد قانونی نیز با چالش‌ها و کاستی‌هایی همراه است. نخستین ضعف، خلأ یا ابهام قانونی در برخی مصادیق خاص است؛ به‌عنوان نمونه، در خصوص قراردادهای الکترونیکی، قراردادهای مبتنی بر فناوری، یا معاملات جدید الحاقی، جایگاه حق حبس به صراحت مشخص نشده و استناد به آن با تردید مواجه است. این نارسایی می‌تواند در عمل موجب دشواری در اعمال این حق در شرایط نوین شود. ضعف دیگر، عدم پیش‌بینی جامع حمایت از دارنده حق حبس در برابر اشخاص ثلث است. در مواردی که مالی که موضوع قرارداد است در معرض ادعای ثالث قرار گیرد یا در اجرای تعهدات، پای اشخاص غیرطرف قرارداد به میان آید، قانون مدنی ایران به روشنی وضعیت دارنده حق حبس را تبیین نکرده و همین امر موجب تزلزل در جایگاه او می‌شود.

(شیرزایی نژاد، ۱۳۹۸، ۶۴). در مجموع، اگرچه حقوق ایران از مزیت قاعده‌مندی و شفافیت بهره‌مند است، اما برای هماهنگی بیشتر با تحولات معاملات نوین، نیازمند اصلاح و تکمیل در برخی حوزه‌های خاص می‌باشد.

• بررسی چالش‌ها و ابهامات موجود

از مهم‌ترین چالش‌های مشترک میان فقه اسلامی و حقوق ایران در زمینه حق حبس، مسئله تشخیص دقیق شرایط اعمال این حق در قراردادهای تدریجی، اقساطی یا مرحله‌ای است. در این‌گونه معاملات، پرسش اساسی آن است که آیا طرفی که بخشی از تعهد خود را اجرا کرده، همچنان می‌تواند نسبت به باقیمانده از حق حبس بهره‌بردار یا خیر؟ این مسئله در فقه اسلامی با تحلیل‌های عرفی و توجه به قصد متعاملین بررسی می‌شود، درحالی‌که در حقوق ایران، به‌ویژه در رویه قضایی، غالباً معیار روشنی برای تمایز میان اقساط مستقل و اجرای پیوسته تعهدات وجود ندارد، که همین امر موجب بروز آرای متناقض در محاکم شده است.

ابهام دیگر، به اسقاط ضمنی حق حبس بازمی‌گردد. در فقه امامیه، اسقاط این حق تنها در صورت وجود ظهور یا تصریح معتبر، پذیرفته می‌شود؛ به بیان دیگر، صرف اجرای بخشی از تعهد یا تأخیر در مطالبه، کافی برای سقوط حق حبس نیست، مگر آنکه دلالت عرفی بر اسقاط وجود داشته باشد. اما در حقوق ایران، هرچند قانون مدنی صراحتی در خصوص اسقاط ضمنی ندارد، دادگاه‌ها در برخی موارد، رفتار طرفین را به عنوان قرینه‌ای برای اسقاط تفسیر می‌کنند، بی‌آنکه مبنای روشنی برای این تفسیر ارائه شود (اولیائی و علی نژاد، ۱۴۰۲، ۸۸). این ناهماهنگی، یکی از عوامل اصلی بروز اختلاف در احکام صادره پیرامون حق حبس است.

افزون بر این، یکی از چالش‌های اساسی در هر دو نظام، عدم تطابق کامل قواعد سنتی حق حبس با واقعیت‌های حقوقی نوین است. بسیاری از قراردادهای جدید نظیر معاملات فینانس، قراردادهای انتقال فناوری (لیسانس)، توافقات بانکی بین‌المللی، یا قراردادهای بلندمدت خدماتی، از حیث ساختار، ماهیتی متفاوت با عقود کلاسیک دارند و امکان تحلیل حق حبس در قالب سنتی را دشوار می‌سازند.

نتیجه گیری

بررسی تطبیقی نهاد حق حبس در معاملات معاوضی در فقه اسلامی و حقوق ایران نشان می‌دهد که این نهاد حقوقی، ریشه در نیاز طبیعی به حفظ توازن در تعهدات متقابل و تأمین عدالت در مبادلات دارد. حق حبس به متعهد این امکان را می‌دهد که اجرای تعهد خود را تا زمان ایفای تعهد از سوی طرف مقابل به تعویق اندازد و بدین وسیله از قرار گرفتن در وضعیت زیان‌بار جلوگیری نماید. در فقه امامیه، حق حبس عمدتاً بر مبنای قواعد اصولی مانند قاعده لاضرر، تلازم عرفی، و قاعده اقدام تحلیل می‌شود. این قواعد با تکیه بر مبانی عقلایی، امکان تفسیر انعطاف‌پذیر این نهاد را در مواجهه با وضعیت‌های پیچیده قراردادی فراهم کرده‌اند. فقهای امامیه با پرداختن دقیق به شرایط تحقق، آثار و موارد اسقاط این حق، پشت‌تولنه نظری قدرتمندی برای آن ایجاد کرده‌اند. با این حال، وجود اختلاف نظر میان فقها درباره برخی مصادیق، مانند صلح معاوضی یا جعاله، موجب شده تا در عمل، شفافیت اجرایی آن در برخی موارد کاهش یابد.

در حقوق ایران نیز این نهاد با الهام از فقه امامیه، در قالب مواد مشخصی از قانون مدنی، از جمله مواد ۳۳۶، ۳۷۷ و ۳۷۸ پیش‌بینی شده است. قانون‌گذار تلاش کرده است با تعیین شرایطی چون همزمانی تعهدات، معاوضی بودن قرارداد، و امکان استناد به عرف یا شرط خلاف، زمینه‌ای منظم و پیش‌بینی‌پذیر برای اعمال این حق فراهم سازد. از منظر تطبیقی، شباهت‌های بنیادی میان دو نظام قابل توجه است. هر دو نظام بر لزوم اجرای همزمان تعهدات و حفظ عدالت معاوضی تأکید دارند. در عین حال، تفاوت‌هایی نیز در نحوه تحلیل و اجرای این نهاد مشاهده می‌شود؛ فقه امامیه با استفاده از روش‌های عرفی و تحلیل عقلایی، دامنه وسیع‌تری برای اعمال حق حبس قائل است، در حالی که حقوق ایران به واسطه تکیه بر نصوص مدون، از انعطاف کمتری برخوردار بوده و برای مواجهه با پیچیدگی‌های معاملات جدید، نیازمند تحول است. در نهایت، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه حق حبس در هر دو نظام ابزاری مؤثر برای حفظ تعادل قراردادی است، اما بهره‌وری بیشتر از آن در نظام حقوقی ایران، نیازمند اقدامات تکمیلی زیر خواهد بود:

- بازنگری در مقررات موجود به منظور شمول بیشتر نسبت به قراردادهای نوین مانند قراردادهای خدماتی، فاینانس، یا تجاری بین‌المللی
- تقویت رویه‌های قضایی و تفسیر منسجم از شرایط اعمال و اسقاط حق حبس، به ویژه در مواردی که قراردادها پیچیده یا چندمرحله‌ای هستند؛
- توسعه تحلیل‌های عرفی و فقهی در فرآیند تقنین و تفسیر قوانین، به منظور افزایش انعطاف‌پذیری در تطبیق قواعد سنتی با مقتضیات اقتصادی روز.

با تحقق این اصلاحات، حق حبس می‌تولند در نظام حقوقی ایران جایگاهی کارآمدتر یافته و نقش مؤثرتری در حمایت از عدالت قراردادی ایفا کند.

منابع

- امینی، اعظم و حائری، محمد حسن . (۱۳۹۵). حق حبس و مبنای آن در عقود معاوضی با تکیه بر دیدگاه امام خمینی(س). پژوهشنامه متین، ۱۸(۷۲)، ۱۹-۴۵.
- امینی، اعظم. (۱۳۹۶). ماهیت، مبنای و احکام حق حبس در عقود معاوضی. تهران: طنین قلم.
- اندرز، داود . (۱۴۰۲). حق حبس در معاملات از منظر فقه و حقوق ایران. فصلنامه علمی مطالعات فقه اقتصادی، ۵(۳)
- انصاری، محمد. (۱۴۱۳). مکاسب. ج ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اولیائی، حسام و علی‌نژاد، فاطمه. (۱۴۰۲). حق حبس در عقود معاوضی و نکاح در حقوق ایران. تهران: آذرفر.
- حائری، محمدحسن و امینی، اعظم . (۱۳۹۴). بررسی قلمرو اجرایی، احکام و آثار حق حبس در عقود معاوضی (با نگاهی تطبیقی به فقه امامیه و حقوق مدنی ایران). دوفصلنامه علمی دانش حقوق مدنی، ۴(۲)
- شهیدی، عبدالحسین. (۱۳۹۳). دروس فقهی. تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی کوثر.
- شیخ انصاری، محمد. (۱۴۱۳). مکاسب. ج ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شیرزایی نژاد، مهرداد. (۱۳۹۸). حق حبس و تعلیق قرارداد در حقوق ایران و انگلیس، فصلنامه مطالعات مطالعات حقوق، شماره ۳۰
- صفایی، محمد. (۱۳۹۷). حقوق قراردادها. تهران: انتشارات میزان.
- طباطبایی، فاطمه سادات. (۱۴۰۲). حق حبس در عقود. تهران: نشر دادبخش.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۳). تذکره الفقهاء. ج ۲. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- علی عسگری، محمدطاهر (۱۳۹۱). حق حبس و موارد آن در فقه و حقوق. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۸). حقوق مدنی: مباحث عمومی و قراردادها. تهران: انتشارات سمت.
- کافی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۰). الکافی. ج ۵. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- استناد:
- مبشر، امیر عرفان، بخت جو، روح الله. مطالعه تطبیقی سیاست حق حبس در معاملات معاوضی در فقه و حقوق ایران. فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران 1404